روش سخنوری در گفت و گویی نَمادین با حضرت علی (علیه السلام) (1)

پدید آورنده : عبدالرحیم موگِهی (شمیم) ، صفحه 5

سرآهنگ سخن

چشم ها را باید شُست

جور دیگر باید دید

برخی از هنراندیشان و هنر پژوهان، تعریفی کوتاه اما گویا و زیبا برای «هنر» آورده اند، بدین مضمون که: «هنر یعنی نگاه متفاوت و تفاوتِ نگاه».

این قلمزن، برای «هنر دینی»، از تعریفِ نامبرده استفاده می نماید و بر آن می افزاید: «هنر دینی یعنی نگاه متفاوت به دین و دین هنری یعنی تفاوتِ نگاه در دین».

«هنر نویسندگی» و «نویسندگی هنری» که هر دو، شاخه هایی پر برگ و بار از درخت تنومندِ هنر هستند، معنایی متفاوت و تفاوت معنایی، با دیگر هنرمندان و نویسندگان می یابند.

با این پیش سخن و این سخن هنری از مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) که فرمودند: «دشمنی با هنر همانند دشمنی با خورشید است» و یا «هر ایده، اندیشه و انقلابی که در قالب هنر نگنجد، ماندنی نخواهد بود»، به این رهیافت دست می یازیم که «نویسنده دینی» اگر بخواهد «هنرمندانه» بنویسد، باید با «نگاه متفاوت به دین» و «تفاوت نگاه در دین» ـ اما بر اساس دین ـ بنویسد تا «اندیشه دینی» و «دین اندیشگیِ» او مانا و پایا بماند و روز به روز بالندگی و جاودانگی بیابد.

بدین روی، بر آن شدیم تا «50 سخن» از امیر سخن، حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در زمینه «روش سخنوری»را با قالبی دیگر و با نگاهی دیگر به قلم آوریم و عنوان آن را «روش سخنوری در گفت و گویی نمادین با حضرت علی (علیه السلام)» بنامیم؛ که آن شاعر کاشانی، «سهراب سپهری»، خوش دیده و خوش سروده است:

«چشم ها را باید شُست

جور دیگر باید دید»

شایان گفتن است که پیش از خواندن این گفت و گو، چند نکته را شایسته و یا بایسته است که به خاطر داشته باشیم:

1. قالب برگزیده شده برای این نوشتار ـ همان گونه که از عنوان آن بر می آید ـ قالب «گفت و گو» و «پرسش و پاسخ» است که طرح و شرح پرسش ها بر اساس مطالعات و تجربه های نگارنده در زمینه «روش سخنوری» و با برداشت از احادیث مولای محبوبمان، حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) بوده است و تلاش بر این رفته که «تناسب صدر و ذیل»ها و «تناسب پرسش و پاسخ»ها درست باشند؛ هر چند احتمال دارد که در این مناسبات، نگارنده به خطا رفته باشد که در این صورت، دست به دعا برمی دارد و سروده «مولوی» را زمزمه می نماید:

ای خدای پاک بی انباز و یار دست گیر و جرم ما را در گذار...

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن مصلحی تو ای تو سلطان سخُن...

گر خطایی آمد از ما در وجود چشم می داریم در عفو ای وَدود

امتحان کردم مرا معذور دار چون ز فعل خویش گشتم شرمسار

2. چون نگارنده، قالب «گفت و گو» را برای این نوشتار برگزیده، کوشیده است که خدای ناخواسته و با پناه بر خدای بزرگ، در قلم و نگارش وی، کوچکترین بی ادبی به امیر مؤدبان و مؤدب امیران (علیه السلام) روا نرفته باشد؛ هر چند تساهل و تسامحی اندک در برخی از تعبیرها و توضیح ها و تکرارها را ناچار بوده و راه گریز و گزیری از آن نداشته است؛ اما نیک می داند که زبان خویش را باید به این سروده «ملای رومی» مترنم نماید:

از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم، گشت از لطف رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بَد بلکه آتش در همه آفاق زد

3. هر 50 حدیثِ به قلم آمده، از کتاب «مُعجَم ألفاظِ غُرَر الحِکَم و دُرَرِ الکَلِم» به خامه آقای «مصطفی درایتی» است و از سوی «مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم» و برای نخستین بار در سال 1372 هجری شمسی (1413 هجری قمری) منتشر گشته و شماره صفحه هر حدیث در پایان ترجمه همان حدیث و درون پرانتز آورده شده است. شایان توجه است که خودِ کتاب «غُرر الحکم و درر الکلم» با گردآوری «عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (رحمه الله)» در قرن ششم هجری قمری، همراه بوده و در برگیرنده شمار فراوانی از احادیث مولایمان، حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) است.

4. امید است که اگر این طرح و شرح، «روزآمد»، «نوآمد» و «کارآمد» قلمداد گشت و در قاب دیدگان خوانندگان فرزانه و فرهیخته خود نشست و مصداق شعر «کلیم کاشانی/ همدانی» واقع شد:

گر متاع سخن، امروز کساد است «کلیم» تازه کن طرز که در چشم خریدار آید

باری دیگر و با کاری دیگر به سویتان آید و این بیتِ «لسان الغیب شیرازی» را با شما بر لبان آرد:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

با کسب توفیق از خدای رفیق، به مطالعه این «گفت و گوی نمادین» می نشینیم:

1. اماما! برخی از سخنوران در هنگام سخنرانی، پراکنده گویی می کنند و مطالب متفرقه، بسیار می گویند و به اصطلاحِ خودمان، از این شاخه به آن شاخه می پرند؛ به طوری که گاهی خودشان هم فراموش می نمایند درباره چه موضوعی سخن می گفته اند، و حتی گاهی از شنوندگانشان می پرسند که چه می گفتیم و در کجا بودیم؟ یعنی می خواهم در یک جمله عرض کنم که مطالب سخنرانی شان دارای نظم و دسته بندیِ خاصی نیست. می خواستم از شما بپرسم که نظرتان در زمینه این گونه سخنران ها و سخنرانی ها چیست؟

üبه همه کسانی که این گونه سخن می گویند و سخنرانی می کنند، می گویم:

«أحسن الکلام ما زانه حسن النظام و فهمه الخاص و العام»

زیباترین سخن، آن است که نظم و دسته بندی زیبایش آن را زیبا و آراسته کرده باشد و نخبگان و همگان، آن را بفهمند.(233)

2. مولای ما! هنگامی که به پایانِ سخنرانی مان نزدیک می شویم، برای این که حرف هایمان به خوبی در دل و ذهن مستمعان مان جای بگیرد و به قول معروف، با دست پر از مجلس ما بیرون بروند، آیا خوب است که حرف هایمان را «جمع بندی» کنیم و «خلاصه» ای از سخنانمان را دوباره برای آنان بگوییم تا کاملاً متوجه شوند که چه گفته ایم و چه می خواسته ایم بگوییم؟

کار بسیار خوبی است؛ زیرا:

«من قام بفتق القول و رتقه فقد حاز البلاغة»

هر کس بتواند دامنه سخن را خوب بگستراند و سپس آن را خوب جمع بندی کند، به مقام بلاغت سخن دست یازیده است. (111)

3. حضرتا! شماری از سخنرانان به گونه ای صحبت می کنند که مردم عامی و عادی، بیشترِ حرف های آنان را متوجه نمی شوند؛ مثلاً از کلمات قلنبه و سلنبه، فراوان استفاده می نمایند و اصطلاحات علمی و واژه های خارجی را فراوان به کار می برند. البته می دانم اگر مخاطبانشان افراد خاصی باشند که با این کلمات قلنبه و سلنبه آشنایند و یا معنای اصطلاحات علمی و واژه های خارجی را می دانند، خُب اشکال چندانی ندارد، اما هنگامی که افراد عامی و عادی هم در سخنرانی هایشان شرکت می کنند، به طوری که حتی گاهی تعداد آنان نیز بیشتر است، آیا باز هم خوب است که این گونه سخنرانی نمایند؟

باید به این دسته از سخنوران گفت:

«أحسن الکلام ما لاتمجّه الاذان و لا یتعب فهمه الأفهام»

زیباترین سخن، آن است که گوش ها را در شنیدن بی رغبت نکند و درک آن، فهم ها را در سختی نیندازد. (233)

4. یا حضرت علی! بعضی بسیار اندک از سخنران ها از کلمات سبک و جملات سخیف و شوخی های قبیح و رکیک استفاده می کنند. درست است که در سخنرانی، خوب است از طنز و شوخی و لطیفه نیز استفاده نماییم، اما به کارگیری آن گونه کلمات و جملات و شوخی ها کار درستی است؟ و آیا برای خنداندن مردم و با حال نشان دادن خودمان می توانیم از هر شوخی و لطیفه و طنزی استفاده کنیم؟ آیا در دراز مدت، آثار سوئی بر مستمعان خویش نمی گذاریم و خودمان را سَبک جلوه نمی دهیم؟

این کار زشتی است و آثار سوئی دارد. مگر از من نشنیده اند که گفته ام:

«إیّاک و ما یستهجن من الکلام فإنه یحبس علیک اللّئام و ینفرّ عنک الکرام»

از سخنان زشت و ناپسند بپرهیز؛ زیرا این کار، فرومایگان را در اطرافت گِرد می آورد و گرانپایگان را از گِردت پراکنده می سازد. (995)

5. برخی از اوقات، خودمان هم احساس می کنیم که در سخنرانی هایمان بسیار «حاشیه پردازی» می نماییم و به اصطلاح، وارد جاده خاکی می شویم و از اصل موضوع دور می گردیم و بعد هم احساس می کنیم که سخنان ما خیلی پر مایه و با محتوا نیستند. آقاجان! علت این امر چیست و آیا آثار سوئی نیز دارد؟

از علت های آن، این است که ما باید توجه داشته باشیم:

«کثرة الکلام تبسط حواشیه و تنقص معانیه فلا یری له أمد و لا ینتفع به أحد»

پر گویی باعث می شود که سخن، پر حواشی و تُنُک مایه گردد، به گونه ای که هیچ پایانی برای آن دیده نمی شود و هیچ کس از آن بهره مند نمی گردد. (1362)

6. آقاجان! بعضی از سخنرانان برای سخنرانی خود، پیش مطالعه نمی کنند و فکر خویش را به کار نمی گیرند که مثلاً بهتر و مهمتر است درباره چه موضوعی سخن بگویند؟ و یا چه سخنانی را بر زبانشان بیاورند یا نیاورند؟ و یا سخنان خود را از کجا آغاز نمایند و در کجا به پایان برسانند؟ و یا سخنانشان را با چه الفاظی و در چه قالب هایی ادا کنند؟ بدین جهت هم، معمولاً سخنرانی هایشان نمی گیرد و از آن استقبالی نمی شود. آیا اندرزی هست که به ایشان بگوییم؟

اندرز من به آنان این است:

«من تفقّد مقاله قلّ غلطه»

هر کس سنجیده و ژرفانه سخن گوید، اشتباهش نیز اندک شود. (948)

7. حضرتا! چرا گاهی خودمان هم احساس می کنیم که سخنان ما تأثیر گذار نیست و چنگی به دل نمی زند و سخنرانی هایمان گرم و با سوز و گداز نیست؟ نه خودمان اشکی می ریزیم و نه می توانیم به گونه ای سخن بگوییم که اشک شنوندگانمان را جاری سازیم؟

«اذا طابق الکلام نیّة المتکلم قبله السامع و اذا خالف نیته لم یحسن موقفه فی قلبه»

هر گاه سخنِ گوینده با باور و انگیزه درونی اش مطابقت داشته باشد، شنونده آن را می پذیرد؛ و هر گاه با باور و انگیزه درونی اش مخالفت داشته باشد، در جان شنونده از جایگاه خوبی برخوردار نمی شود. (1331)

8. برخی از منبری ها و سخنوران، حرف های تکراری و کلیشه ای می زنند و به اصطلاح، حرف هایشان دیگر کهنه و نخ نما و باسمِه ای شده است و از مطالب نو و تر و تازه کمتر استفاده می کنند و حتی گاهی از این گونه مطالب در سخنانشان اصلاًدیده نمی شود، به طوری که بعضی ها می گویند: مردم، دیگر از منبر و منبری و از شعار و سخنرانی و سخنرانان خسته شده اند؛ هر چند می دانم که این حرفشان به طور کلی و مطلق درست نیست. نظر حضرت در این باره چیست؟

بله! درست است:

«إنّ هذه القلوب تملّ کما تملّ الأبدان فابتغوا لها طرائف الحکم»

بی گمان که این دل ها همانند بدن ها خسته و آزرده می شوند؛ پس برای آسایش و آرامش دل ها از حکمت های نو وتر و تازه استفاده کنید. (1305)

9. مولای من! شماری از سخنوران و خطیبان، سخن گفتن و سخنرانی کردن برای «جوانان و نوجوانان» را کسر شأن خود می دانند و از آن پرهیز می کنند و گاهی نیز می گویند که سخنرانی برای «جوانان و نوجوانان» شخصیت آدم را پایین می آورد و سبک می نماید. آیا این حرف صحیح است؟

حرف صحیحی نیست؛ زیرا:

«إنّما قلب الحدث کالأرض الخالیة مهما ألقی فیها من شی ء قبلته»

بی گمان دل جوان و نوجوان، همسانِ زمینی خالی است که هر چه در آن افشانده شود، می پذیرد. (1327)

10. یا علی! برخی از کسانی که می خواهند سخنران شوند، از این کار می ترسند و پیش خود می گویند: نکند که سخنرانی مان بد و خراب شود، نکند دست و پایمان بلرزد و مردم، متوجه آن گردند، نکند تُپُق بزنیم، نکند از ترس و لرز، دست و پایمان را گم کنیم و بسیاری نکندهای دیگر. راه حل این مشکل برای چنین اشخاصی چیست، با توجه به این که سخنران شدن را نیز خیلی دوست دارند؟

یکی از راه حل ها برای چنین مشکلی این است:

«إذا هبت أمرا فقع فیه فإن شدّة توقیه أشدّ من الوقوع فیه»

هر گاه از انجام دادن کاری ترسیدی، خود را در آن کار قرار ده؛ زیرا دور نگه داشتن خویش از انجام دادن آن کار، دشوارتر از قرار دادن در آن است. (1329)

11. اماما! ما یک اصطلاحی داریم که می گوییم: محتوای سخن و سخنرانی شامل دو بخش است: یک بخش آن، بخش اصلی و کلیدی و مهم و کاربردی سخن و سخنرانی است که در گفتن آن ها شک و تردیدی نیست، ولی بخش دیگر آن، شامل حرف های اضافی و به قول معروف، همان «پس مانده»های سخن و سخنرانی است. نظر مبارکتان درباره این بخش دوم چیست؟

باید همه بدانند:

«من أمسک عن فضول المقال شهدت بعقله الرّجال»

هر کس از گفتن حرف های اضافی و پس مانده های سخن بپرهیزد، مردم به خِرَدورزی اش گواهی دهند. (948)

12. یا امیر! چه کنیم که شنوندگانمان ما را دوست داشته باشند و به سخنرانی های ما علاقه مندی نشان دهند و به قول معروف، با ما رفیق باشند؟

اگر می خواهید شنوندگان، شما را دوست داشته باشند و محبت شما در دلشان جای بگیرد، این سخن را از من به خاطر بسپارید؛ هر چند سخنان دیگری نیز در این باره وجود دارد:

«من لانت کلمته وجبت محبته»

هر کس سخن گفتنش نرم باشد، دوست داشتنش نیز واجب باشد. (994)

13. آقا جان! اگر می شود یکی از شرایط سخن خوب و سخنرانِ موفق را برای ما ذکر بفرمایید تا بتوانیم سخنرانِ موفقی باشیم.

از شرایط سخن خوب و سخنرانِ موفق این است:

«أحسن المقال ما صدّقه حسن الفعال»

خوبترین سخن آن است که عمل خوبِ گوینده اش آن را تصدیق کند. (233)

14. حضرتا! گاهی شنوندگانِ ما حال مناسبی برای شنیدن سخنرانی ندارند و یا ظرفیت شنیدن سخنان ما را ندارند، در این صورت، برای آنان سخن بگوییم و سخنرانی بکنیم یا نه؟

به این اصل مهم توجه داشته باشید، اگر چه اصول دیگری نیز در این باره وجود دارد:

«لا تتکلّمن إذا لم تجد للکلام موقعاً»

هر گاه برای سخن گفتن جایگاه مناسبی نمی یابی، هرگز سخن نگو. (994)

15. مولا جان! گاهی از سخنان و سخنرانیِ خودمان خوشمان می آید و احساس کبر و غرور منفی می کنیم. آیا این احساس کبر و غرور منفی در ما اثر بد می گذارد؟

عزیزم! بدان:

«من أعجبه قوله فقد غرب عقله»

هر کس از سخن خویش خوشش آید، بی گمان از خِردورزیِ خویش دور مانَد. (947)

16. مولا علی! تعدادی از سخنوران گاهی سخنانی متضاد و متناقض با یکدیگر می گویند؛ مثلاً یک بار در جلسه ای سخنی می گویند و هفته بعد از آن، سخنی بر خلاف و متضاد و متناقض با آن می زنند. آقا جان! نظرتان در این باره چیست؟

اینان کار زشتی انجام می دهند؛ مگر نمی دانند:

«شرّ القول ما نقض بعضه بعضا»

زشت ترین سخن آن است که قسمتی از آن، قسمت دیگرش را نقض کند. (946)

17. اماما! بعضی وقت ها از ما سؤالاتی می کنند که دوست داریم زود جواب آن ها را بدهیم و پیش از پاسخ دادن، خیلی فکر ننماییم و فوری جواب سؤال را به شنوندگانمان بدهیم؛ به خصوص که گاهی در همان وسطِ سخنرانی و در جریانِ سخن گفتن، از ما سؤالی می کنند. آیا باید بدون تأمل و فکر کردن و در همان موقع و فوری، جواب این سؤالات را بدهیم؟

توجه داشته باشید به این نکته، هر چند نکات دیگری نیز در این باره هست:

«من أسرع فی الجواب لم یدرک الصواب»

هر کس در دادنِ پاسخ شتاب نماید، از دادن پاسخِ درست باز ماند. (170)

18. حضرتا! روش سخن گفتن در سخنرانی را به دو روش تقسیم کرده اند: یکی روش «مستقیم» و «صریح گویی»، و دیگری روش «غیر مستقیم» و «غیر صریح گویی» که به آن، «تلویح گویی» و «تلویحاً سخن گفتن» نیز می گویند. واضح است که از هر دو روش در سخنرانی باید استفاده کرد، ولی می خواستم بدانم که از روش «مستقیم» و «صریح گویی» باید بیشتر استفاده نماییم و یا از روش «غیر مستقیم» و «تلویح گویی»؟ در این مورد، ما را راهنمایی بفرمایید.

از هر دو روش باید استفاده نمود؛ اما:

«من اکتفی بالتلویح استغنی عن التصریح»

هر کس به روش غیر مستقیم و تلویح گویی بسنده کند، از روش مستقیم و تصریح گویی بی نیاز شود. (1032)

19. یا امیر! برخی اوقات از ما دعوت می کنند تا در موضوعات و مباحثی سخنرانی نماییم که مطالعات و اطلاعات کافی در زمینه آن ها نداریم؛ حتی گاهی به ما اصرار می کنند که در آن موضوعات و مباحث، چند جمله ای سخن بگوییم. آیا این دعوت ها را بپذیریم و برای آنان سخنرانی بکنیم؟

بدان:

«لا تخبر بما لم تحط به علما»

درباره چیزهایی که احاطه علمی به آن ها نداری، سخن نگو. (282)

20ـ یا مولا! شماری از سخنوران دارای معلومات فراوانی هستند و گویی که علامه اند و از مسائل و مباحث بسیاری آگاهی کامل دارند. آیا اینان هر چه را می دانند، باید برای مردم بگویند؟

نه:

«لاتتکلّم بکلّ ما تعلم فکفی بذلک جهلاً»

هر چه را می دانی نگو؛ زیرا برای نادان شمردنِ تو همین بس است. (994)

21ـ مولاجان! تعداد بسیار اندکی از منبری ها و سخنران ها متأسفانه از سخنان راست استفاده نمی کنند و گاهی هم «خالی بندی» می نمایند، به طوری که خودشان هم به این «خالی بندی» اعتراف و حتی در مواردی به آن افتخار می کنند؛ به خصوص که در مجالس ختم و فاتحه، این موضوع گاه بسیار به چشم می خورد و در آن ها بسیار اغراق گویی شنیده می شود. آیا به کارگیری دروغ و خالی بندی و این گونه اغراق ورزی ها و مبالغه گویی ها در سخنرانی شایسته است؟

اگر سخنورانی در پی ارجمندترین سخنان هستند، باید به این نکته مهم توجه داشته باشند:

«أشرف الاقوال الصّدق»

ارجمندترین سخنان آن است که راست باشد. (592)

ادامه دارد...